

کهنه‌های همیشه نو

(ترانه‌های تخت حوضی)

ویراست دوم با چهل ترانهٔ افزوده

مرتضی احمدی



تقدیم به نوہ عزیزم

بہرنگ بقائی لاکہ

م.ا.

ماہنامہ رحلہ منور

سرسناسہ: احمدی، مرتضیٰ، ۱۳۰۳ -
عنوان و نام پدیدآور: کهنه‌های همیشه نو: ترانه‌های تخت‌حوضی؛ ویراست دوم با چهل : افزودن مرتضی احمدی.
وضعیت ویراست: ویراست ۲.
مشخصات نشر: تهران: ققنوس، ۱۳۹۴.
مشخصات ظاهری: ۲۴۸ ص.: مصور.
شابک: ۷-۱۳۰-۲۷۸-۶۰۰-۹۷۸
وضعیت فهرست‌نویسی: فبا
یادداشت: چاپ اول.
موضوع: موسیقی همه‌پسند - ایران
موضوع: موسیقی همه‌پسند - ایران - پارتیسیون
موضوع: شعر عامه فارسی - ایران - مجموعه‌ها
رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۳ کی ۱۳ الف/۱۸/۱۸۲۱/۱۸ M
رده‌بندی دیوبی: ۷۸۱/۶۳
شماره کتاب‌شناسی ملی: ۳۵۹۳۳۷۶

چاپ اول، زمستان ۱۳۸۰

چاپ نهم، ۱۳۹۲



انباران، ققنوس

تهران، خیابان انقلاب، خیابان شهدای ژاندارمری،

شماره ۱۱۱، تان ۴۰ ۸۶ ۴۰ ۶۶

ویرایش، آماده‌سازی و اورر فنی:

تحریریه انتشارات ققنوس

مرتضی احمدی

کهنه‌های همیشه نو

(ترانه‌های تخت‌حوضی)

(ویراست دوم)

چاپ اول

۲۲۰۰ نسخه

۱۳۹۴

چاپ شمشاد

حق چاپ محفوظ است:

شابک: ۷ - ۱۳۰ - ۲۷۸ - ۶۰۰ - ۹۷۸

ISBN: 978 - 600 - 278 - 130 - 7

www.qoqnoos.ir

Printed in Iran

۱۹۰۰۰ تومان

فهرست

پیشگفتار	۹
----------------	---

بخش یکم: ترانه‌های عروسی

عروس و داماد	۱۷
عروس و داماد (۲)	۱۸
عروس و داماد (۳)	۱۹
شادوماد	۲۰
گل به سر عروس	۲۱
مبارک باد	۲۲
نقل بارون	۲۴
کاروان عروس	۲۶
عروس	۲۷
عروس قشنگه	۲۸
عروس می‌آد	۲۹
شب عروسی	۳۰
بب دامادی	۳۱
عروسیه	۳۳

بخش دوم: ضربی‌های سرگرمکننده

کی می‌گه	۳۷
کی بهت یاد داده	۳۹
گفتم	۴۰
می‌دونم	۴۱
صبر او مد	۴۱
سه‌نه، مَنه‌نه	۴۲
چی گفت	۴۳
ای به قریون زلم	۴۵
زن ذلیل	۴۶
چی شده	۴۷
رقاصی	۴۸
حمومک مورچه داره	۵۰
نیچی	۵۲
فال	۵۳
زنی دارم	۵۴
نمی‌خوام	۵۵
کی بود کی بود	۵۷
سن و سال	۶۰
می‌خوام رخت بشورم	۶۲
ای دوست	۶۴
خانوم شلخته	۶۵
دختر دارم	۶۶
مادر جون	۶۶
دو تا لیمو	۶۷
مامانم اینا	۶۸
بزرگ نمیر بهار می‌آد	۶۹

۹۹	مامان بوم.....	۷۱	زی پنبه.....
۱۰۰	میرزا قلمدون.....	۷۲	بچه صیاد.....
۱۰۲	آلیسر.....	۷۳	دست نهم درد نكنه.....
۱۰۳	عمو سبزی فروش.....	۷۴	خرکم.....
۱۰۵	خاله جون رو رو رو.....	۷۵	بارون.....
۱۰۸	محصول شهر اصفهون.....	۷۶	مشك فروش.....
۱۱۰	هیچ كجا تهرون نمی شه.....	۷۷	كوچه باغی (در دستگاه سه گاه).....
۱۱۱	گلنگ از آسمون.....	۷۸	سیزده بدر.....
۱۱۲	می رم زن می گیرم.....	۷۹	دلگیر نمی شم.....
۱۱۵	چرا همچین می شه.....	۸۱	شوهر من.....
۱۱۷	می خوام نخواد.....	۸۳	تی تو پخونه.....
۱۲۱	دیگه عاشق نمی شم.....	۸۴	دبند.....
۱۲۲	توأم می دونی منم می دونم.....	۸۵	حشیشی.....
۱۲۴	آه می کشم.....	۸۶	افاده ای.....
۱۲۶	آی كم مكه.....	۸۷	می میرم - مُردم.....
۱۲۹	حاجی فیروز.....	۸۹	مامان شلج.....
۱۳۰	گله از چرخ ستمگر.....	۹۱	دل بده.....
۱۳۲	لبو لبو.....	۹۳	سَر شب.....
۱۳۳	زپته پتینا.....	۹۴	عذرا خانم.....
۱۳۵	شمس العماره.....	۹۵	آی پلو خورا.....
	صبح ها كه از خواب پا.....	۹۶	بازار.....
۱۳۶	می شم.....	۹۶	چرا مخمل نمی پوشی.....
۱۳۸	شاطر علی ممد.....	۹۷	سیاهی با سفیدی.....
		۹۸	سیاه مشكل گشاست.....

بخش سوم: ضربی های طنز اجتهاد

۱۵۷	گراف فروش.....	۱۴۱	می خوام برم.....
۱۶۰	دلبر من.....	۱۴۳	غلط های زیادی.....
۱۶۲	سخنی با معشوق.....	۱۴۵	کی به کیه.....
۱۶۳	نیگاه به دست ننه كن.....	۱۴۷	من كیم، چیم.....
۱۶۴	بامبولی.....	۱۴۹	ای بنازم.....
۱۶۶	لوطی گری.....	۱۵۰	خودتی.....
۱۶۷	نمی شه كه نمی شه.....	۱۵۱	آید برون.....
۱۶۸	روتو برم.....	۱۵۳	این چی چیه.....
۱۶۹	زی پنبه.....	۱۵۵	ای خوشا.....

بخش چهارم: ترانه‌های شادی بخش سنتی

۱۹۵	ماشین مشدی ممدلی	۱۷۳	حمومی
۱۹۶	لنگر کشتی	۱۷۵	الستون و ولستون
۱۹۷	فرار محمد علیشاه	۱۷۷	گندم گل گندم
۱۹۸	هجو محمد علیشاه	۱۷۸	دندون دندونم کن
۱۹۹	آی صنم	۱۷۹	خریڑم
۲۰۰	آی دل و قلوه	۱۸۰	یک کلاغی
۲۰۱	یک حمومی	۱۸۲	آتش گرفته
۲۰۲	مینا ناز داره	۱۸۵	گندمو کی می خوره
۲۰۳	دختر شیرازی	۱۸۷	تو به باغ رفته بودی
۲۰۴	دم گاراژ	۱۹۰	آبجی صنم گفت
۲۰۵	باباکرم	۱۹۳	هوو
۲۰۷	پیوست ۱: نت‌های تنظیمی برخی ترانه‌ها		
۲۳۱	پیوست ۲: توضیح برخی اصطلاحات مربوط به نمایش تخت حوضی		
۲۳۹	عکس‌ها		

پیشگفتار

دفتری که پیش رو دارید مجموعه‌ای است فراهم آمده از اشعار ترانه‌هایی که در نمایش‌های شادی آور موسوم به «تخت حوضی» (یا «روحوضی») اجرا می‌شده است.

تا اواخر دوران قاجار نمایش‌های شادی آور خاص خانواده‌های متمکن و به اصطلاح اشرافی بود که برای تعیش و سرگرمی خویش بازیگران یا تقلیدچی‌ها را به خانه می‌خواندند و در گوشه‌ای از تالار بزرگ خانه‌شان «محله نمایشی» ترتیب می‌دادند. عوم الناس نیز گاه به گاه در قهوه‌خانه‌ها به تماشای نمایش‌های «سادی آور» می‌نشستند. در اواخر دوران قاجار کار نمایش در خانه‌ها به تدریج گسترش یافت و مردم عادی نیز برای جشن‌های خود - از قبیل جشن عروسی، ختنه‌سوران و... - گروه‌های نمایشی را به خانه دعوت می‌کردند. صحنه نمایش در این خانه‌ها حوض وسط حیاط بود که روی آن با تکه‌های بزرگ تخته می‌پوشاندند و روی تخته‌ها قالی یا گلیم می‌انداختند. بازیگران نیز به ترتیب اجرای نقش روی این حوض تخته‌پوش می‌رفتند. نام «تخت حوضی» یا «روحوضی» نیز به همین سبب به این گونه نمایش‌ها اطلاق شد.

گروه‌بندی دسته‌های روحوضی از زمان ناصرالدین شاه شروع شد و یکی دو دسته در آن زمان پدید آمد که سرپرست آن‌ها را «سردسته» می‌نامیدند. در سال‌های بعد دسته‌های مکمل دیگری تشکیل شد که سردسته‌های نام‌آوری را پرورش دادند. سردسته‌ها خود از زبده‌ترین بازیگران عصر بودند و به شهرت زیادی دست یافتند. معروف‌ترین سردسته‌ها این‌ها بودند:

حسین آقای کل قاسم (نوازنده کمانچه و نقاره)

آقاخان ساوه‌ای (جوان‌پوش)

اکبر آقا ملک (بازیگر و نوازنده تار)
 اکبر نفتی (بازیگر و شمرخوان تعزیه)
 حسین سوزن سنجاقی (بازیگر؛ خنده و گریه او شاهکار بوده)
 آق علی ترکه (بازیگر؛ بهترین نقشش گدای کور بوده)
 حاجی ساریان (بازیگر؛ خنده‌های پله‌ای او معروف بوده)
 سید احمد مؤید (بازیگر)
 حسین آقاباشی (بازیگر)
 حسین چوبی (بازیگر)
 محمد نایب جعفر (بازیگر)
 عبدالله گره (بازیگر)
 اسفندیار سوتی (بازیگر)
 عزیز جهود (بازیگر)
 غلام خره (بازیگر)
 اکبر توسری خره (بازیگر)

پاتوق سردسته‌ها در باغ ایلچی (اسرا) بازار عباس آباد و قهوه‌خانه مشدی صفر در سرپولک (خیابان سیروس) بوده است. اولین پاتوق وسط باها نیز قهوه‌خانه امامزاده زید واقع در آخر بازار کفاش‌ها بوده که بعدها به کاروانسرای کزهدوزها خرابه سید ولی (انتهای بازار عباس آباد) و بازار کفاش‌ها نقل مکان کرد.

اوج نمایش‌های روح‌وضی و تغییر و تکامل ساختار آن - برخلاف تصور برخی‌ها - در دوران فعالیت سردسته صاحب‌نامی به نام سید احمد مؤید معروف به «ناشی» بوده است. وی که در بازار حجره بلورفروشی داشته، در سال ۱۳۰۰ با همکاری برادران حسین مؤید، اکبر حاج عابدین، ناصر اسدی، حسین حوله‌ای، اکبر سرشار، عباس مؤسس، نصرالله سولایی و غلامرضا حاجیان گروهی را تشکیل می‌دهد. در نخستین گام، این گروه با هزینه شخصی در منازل خود با استفاده از تخته‌های بزرگ و قطور و نصب آن‌ها به روی حوض وسط حیاط و پوشاندنشان با قالی و گلیم صحنه‌ای ترتیب دادند و به اجرای منظم نمایش پرداختند.

کلیه دسته‌های روح‌وضی در طی سال‌های متوالی از نمایشنامه‌هایی سود می‌بردند که اقتباس و برداشتی بودند از قصه‌های فولکلوریک و عامیانه؛ قصه‌هایی مانند: «چهار درویش»،

«خورشید عالمگیر»، «خسرو دیوزاد»، «شیرین و فرهاد»، «تیمور عرب»، «مقشردوله»، «موسی و فرعون»، «امیر ارسلان و فرخ لقا»، «حسین کرد شبستری» و جز این‌ها. اغلب این نمایشنامه‌ها به همت احمد مؤید گردآوری شده بود. وابستگی و حرمت فردی و جمعی سردسته‌ها و بازیگران چنان بوده که دسته‌های مختلف همگی از نمایشنامه‌های ذکر شده استفاده می‌کرده‌اند، در حالی که صاحب اثر یا گردآورنده که شخصی مشخص بوده کوچک‌ترین اعتراض یا شکوه‌ای نمی‌کرده یا وجهی بابت اجرای «اثر» نمی‌گرفته است.

تعداد اجراهای نمایشنامه‌های مختلف به قدری زیاد بود که تمام بازیگران بارها و بارها نقشی خاص را بازی می‌کردند و دیگر نیازی به مرور متن و تمرین مجدد نداشتند و فقط به محفوظات خود اتکا می‌کردند. در شب اجرای برنامه نیز سردسته فقط به ذکر عنوان نمایشنامه اکتفا می‌کرد. اکثر این هنرمندان، در کنار تیپ‌های مخصوص به خود، نقش‌های گوناگون را در نهایت استادی، بدون تپق زدن یا تعلل، به مدت چند ساعت ایفا می‌کردند و در کار خود اغلب به بدیهه‌پردازی هنرمندانه می‌پرداختند، چنان که متن نمایشنامه (دیالوگ‌ها) هر شب متفاوت با سایر شب‌ها بود و شیرینی و ملاححت ویژه خود را داشت.

معروف‌ترین هنرمند روحوسی که هنوز هم کم و بیش نام و یادش مطرح می‌شود و تاریخ نمایش تخت حوضی هنرمندی نام‌آور است، او به خود ندیده است، اسماعیل نامی بوده که بعدها به «اسماعیل بزاز» معروف شد. وی در ۲۲ سالگی از کاشان (یا یزد) به تهران آمد و در سرپولک اقامت گزید. پس از مدت کوتاهی به تهران سرگرد شد و به فروش چیت و چلووار و دبیت و آق‌بانو و سایر پارچه‌ها پرداخت. تا این که گذرش به پاتوق بازیگران روحوسی واقع در باغ ایلچی افتاد و پس از آمد و رفت‌هایی چند بار، به نام جبه به ذوق و قریحه ذاتی‌اش، به جمع آن‌ها پیوست. ابتدا صندوق‌کش شد و بعدها که به همراه مع بازیگران در کاخ گلستان نقش مرده (آدمی که چند بار می‌مرد و زنده می‌شده) را ایفا کرد، نحوه اجرای نقشش مورد توجه ناصرالدین شاه قرار گرفت. از این رو سردسته مطرب‌ها به نام «موسی» نامی که، پس از کریم شیرهای، تنظیم و اجرای برنامه‌های تفریحی دربار را به عهده داشته، برای به همکاری دعوت می‌کند. اسماعیل بزاز پس از نمایش برنامه‌های گوناگون، خود سردسته شد.

در دوران رضاشاه نیز نمایش روحوسی همچنان پررونق بود و از سال ۱۳۱۷ به بعد بازیگران تئاتر نیز، از جمله عنایت‌الله‌خان شیبانی، فضل‌الله بایگان، احمد دهقان، اصغر تفکری، حسین خیرخواه و صادق بهرامی، گهگاه با هنرمندان روحوسی همکاری می‌کرده‌اند. برخی از این بازیگران و کارگردانان صاحب‌نام تئاتر درباره هنر روحوسی و

هنرمندان آن اظهار نظرهای جالب توجهی کرده‌اند که در این جا، با اتکا به حافظه‌ام، برخی از آن‌ها را نقل می‌کنم.

استاد رفیع حالتی: «ای کاش هنرمندان روحوضی سرمشقی بودند برای بچه‌های ما.»
عبدالحسین نوشتین: «هر بار که به تماشای هنرنمایی این چهره‌های بی ادعا می‌نشستم، افسوس می‌خورم.»

اصغر تفکری: «دو بار روی تخته حوض در کنار این هنرمندان اجرای نقش کردم، به قدر یک عمر از آن‌ها تجربه آموختم.»

نصرت‌الله محتشم: «تخته حوض آموزشگاه بازیگران قدر این سرزمین بوده.»

صادق بهرامی: «من در کنار این هنرپیشه‌ها به خود رسیدم.»

حسن خیرخواه: «چقدر آرام و مسلط اجرای نقش می‌کردند.»

از سال ۱۳۲۰ به بعد، به سبب استقبال روزافزون مردم، پاتوق‌های همیشگی بازیگران روحوضی (مانند رابه سید ولی، امامزاده زید و سرپولک) جای خود را به بنگاه‌های شادمانی سپرد. به مرور در دهه‌های نیز (عمدتاً در خیابان سیروس) توسط خود هنرمندان و دو سه تن از علاقه‌مندان بازیگری و نوازندگی ایجاد شد. مشغله این دهک‌ها عبارت بود از خرید و فروش، تعویض و تعمیر انواع سازها و نیز تشکیل گروه‌های هنری برای اعزام به مجالس عروسی و سایر جشن‌ها. اکثر کسانی که به بازیگری یا نوازندگی در نمایش‌های روحوضی علاقه‌مند بودند به همین مکان‌ها مراجعه می‌کردند و در صورت داشتن استعداد به عنوان «تازه‌کار» پذیرفته می‌شدند.

در سال‌های بعدی، به ویژه از دهه‌های چهل و پنجاه به بعد، نمایش روحوضی رو به افول نهاد و در نهایت از صحنه هنر رخت برپست. علل و عوامل گوناگونی در اضمحلال این نوع نمایش نقش داشتند که شاید مهم‌ترین آن‌ها کهنوت سلیقه مردم، تغییر سبک زندگی مردم، کوچک‌تر شدن خانه‌ها و رواج آپارتمان‌نشینی باشد. این احوال شرایط فیزیکی اجرای این گونه نمایش‌ها را نیز به کلی از میان برد.

به هر تقدیر درباره نمایش روحوضی بیش از این‌ها می‌توان نوشت و درباره هر یک از زیرشاخه‌های آن رساله‌ای جداگانه تدارک دید، اما صفحات اندک این پیشگفتار چنین قلمفرسایی را مقدور نمی‌کند. باشد که دیگر درآشنایان و علاقه‌مندان کمر همت به انجام این مهم برندند.

چند سطری درباره ضربی خوانی

می‌توان گفت تا قبل از سال ۱۳۰۰ شمسی هنری به نام ضربی خوانی وجود نداشت و هیچ مدرک موثقی هم درباره وجود این شاخه از هنر در آن سال‌ها در دست نیست. اگر اشارات اندکی در نوشته‌ها و گفتارها دیده یا شنیده شده از حد «حدس» و «گمان» و «ممکن است» و «به نظر می‌رسد» فراتر نرفته و نمی‌توان با اطمینان به آن‌ها استناد کرد و رجوع به آن‌ها مطلب قانع‌کننده‌ای در اختیار هنرمندان امروزی این رشته یا علاقه‌مندان به آن نخواهد گذاشت. پیدایش ضربی خوانی را دقیقاً نمی‌توان به کسی نسبت داد یا زمانی برای آغاز آن مشخص کرد، ولی در دوران قاجار اشعار طنزگونه‌ای درباره گرانی و چند ترانه در هجو خانواده سلطنتی، به‌ویژه در دوره مشروطه، پدید آمد. این اشعار و ترانه‌ها را مردم در کوچه و بازار می‌خواندند یا به شکل شب‌نامه، دور از چشم داروغه‌ها و گزمه‌ها، منتشر می‌شد. مثلاً:

شاه	کج‌کلا	رفته	کربلا
زبان	شده گرون	یه من	یه قرون
ما	مدید اسیر	از دست	وزیر

یا

نون چارکی سه عباسی	پنیر سیری دو عباسی
آدم مفلسو چو س	وا می‌داره به رقاصی

ترکیب این دو ترانه نمودار ضربی خوانی است، اما به احتمال زیاد در آن زمان کسی از نوع ضربی خوانی به سبک امروز شناختی نداشته است. تنها زمینه تکامل بعدی این نوع موسیقی فراهم می‌آمده است.

چنان‌که گفته شد، تنها از سال ۱۳۰۰ و بعد از سازماندهی مردم‌دانه دسته‌های پراکنده و غیرمتمرکز سیاه‌بازی با همت آقا سید احمد مؤید بود که عنوان هنرهای «روح‌ضی» یا «تخت حوضی» به این نوع نمایش اطلاق شد و ضربی خوانی با استفاده از سرهای مانده کمانچه و تنبک برای اولین بار جایگاه مطلوب‌تری در جامعه به‌دست آورد. اما رفته‌رفته، چون در نحوه اجرای آن کوچک‌ترین تغییری پدید نیامد، دیگر اقبال مخاطبان به آن کم شد. در این جا ذکر این نکته خالی از فایده نیست که تمام اشعار فکاهی و سرگرم‌کننده روح‌ضی که برای ضربی خوانی سروده می‌شده محصول سال ۱۳۱۵ به بعد بوده است و بهترین نمونه‌هایش ثمره تلاش هفت هشت‌ساله خواننده‌هایی مانند هردمبیل، مهین پویان (گل‌پری جون)، غزال (حمومی

آی حموی)، بتول فرخی (خاله‌جون رو رو رو)، معصومه عزیزی، مهوش (وقتی از هند اومدم)، زنی با نام مستعار شهپر (من شهپر، نیلوفر)، خانم ن. سی. (دندون دندونم کن) و....

سرانجام، در اسفندماه ۱۳۴۱، نویسنده این سطور موفق شد با استفاده از روشی نو و چاشنی آواز در دستگاه سه‌گاه و چند تغییر دیگر برای نخستین بار با همیاری گروه نوازندگان رادیو ایران (در برنامه «شما و رادیو») و بهره‌گیری از ترانه روحوضی «میرزا قلمدون» (دوم فروردین ۱۳۴۲)، ویژه‌برنامه نروزی («دید و باز دید عید») و در اردیبهشت همان سال با بخش ترانه «ای به قریون زخم» جانی دوباره به ضربی خوانی ببخشد و بعد از آن با جذابیت دور از انتظار ضربی خوانی (و بحرطویل خوانی که، با تفاوت در اجرا، از همان ضربی خوانی نشئت گرفته است) این هنر به سایر شهرهای ایران نیز گسترش یافت.

در پایان ذکر این نکته را ضروری می‌دانم که اگر استاد رفیع حالتی، روح‌الله‌خان خالقی، جواد بدیع‌زاده، ا. اعلی‌خان مهرتاش، حسین تهرانی، اصغر تفکری، صادق بهرامی، همچنین سردسرها، بنام هنرهای روحوضی مانند آقا سید احمد مؤید، اکبر سرشار، عباس مؤسس، نصرالله سیل، ببراز خان سلطانی، ذبیح‌الله ماهری (ذبیح سیاه)، مهدی مصری، حاجیان و دیگر سرمنان در این سال‌های طولانی که برای جمع‌آوری اشعار این دفتر به گوشه و کنار سرک می‌کشیدیم، را باری نمی‌کردند و داشته‌های خود را در اختیارم نمی‌گذاشتند، شاید من هم چون دستگزار به این مهم نائل نمی‌شدم و قلم به راه دیگری می‌فرستادم. در این جا باید از دوست ارجمندم زنده‌باد محمود استادمحمد نیز تشکر کنم که پیش از چاپ زحمت مطالعه این مجموعه را منحل شد بر برخی نکات ارزشمند را یادآوری کرد.

این نکته را نیز یادآور شوم که متن شعرها را همان‌گونه که اجرا می‌شده‌اند - بی‌کم و کاست و یا احياناً اصلاح مواردی که اشتباه‌آمیز بوده - ثبت کرده‌ام تا اصالت آن‌ها حفظ شود.

مرتضی احمدی
اردیبهشت ۱۳۹۳